

تحلیل  
محمدحسین سمیعی\*



ویژگی‌های امام و امت در جامعه اسلامی در نظر گاه شهید بهشتی

## د

جامعه اسلامی از منظر شهید بهشتی در واقع همان «امت اسلامی» است که شامل گروهی از انسان‌ها با عقاید مشترک دینی بوده و تابع نظام امامتند. چنین امتی از نگاه قرآن، یک ضرورت و به عنوان یکی از ارکان اسلام شناخته می‌شود. نقطه ثقل و متغیر اصلی جامعه در نگاه شهید بهشتی بر خلاف تعاریف مدرن «دولت» نیست، بلکه این مفهوم «امت» است که به جامعه اسلامی مفهوم‌بخشی می‌کند

## صراط اسلام فقهانی نباید خود را منطبق با کنوانسیون‌های جهانی کند



آنچه که باید در زمینه مسائل فقهی انجام بگیرد، کار فقهی به وسیله فقیه ماهر و مسلط به مبانی فقهی است؛ آن هم با نگاه به متد فقه، به شیوه استفاده فقهانی؛ نه اینکه کسی طوق میل خودش، برای انطباق با آنها، برای اینکه خودش را هماهنگ کند با فلان معاهده جهانی، فلان کنوانسیون جهانی - که فراهم‌آورندگانش با مردمی که در این سرزمین با مبانی اسلامی زندگی می‌کنند و اعتقاد به مبانی اسلامی دارند، اصلاً از لحاظ مبانی فکری متفاوتند - بیاید از گوشه احکام اسلامی بساید و بپزد؛ این کاملاً غلط است؛ اصلاً قابل دفاع نیست. بدون تردید آنچه که در احکام اسلامی و در فقه اسلامی مطابق مصلحت آمده است، همین هاست و همین درست است که با یک مدافعه و در بخش‌های مختلف، این معلوم می‌شود.

بیانات در دیدار بانوان نخبه در آستانه سالروز میلاد حضرت زهرا(س)  
۸۶/۴/۱۳

## پیشخوان

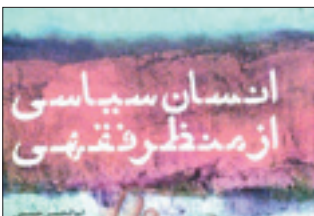
### کتاب انسان سیاسی از منظر فقهی منتشر شد

کتاب انسان سیاسی از منظر فقهی به قلم ابوالحسن حسینی به همت پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی منتشر شد.

در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: یکی از موضوعات مهم فقهی که پژوهش‌اجتهادی درباره آن ارزشمند است؛ انسان سیاسی است. برای مطالعه انسان سیاسی، تاکنون، دو رویکرد فلسفی و جامعه‌شناختی در پیش گرفته شده است. رویکرد فلسفی به مطالعه هویت‌شناسانه و ارزش‌شناسانه انسان سیاسی می‌پردازد و اصول کلی حیات سیاسی او را روشن می‌سازد. رویکرد جامعه‌شناختی نیز انسان سیاسی را در طبقات اجتماعی مطالعه می‌کند.

اما منظر فقه سیاسی انسان سیاسی را از جهت موضوع بودن در فقه مطالعه می‌کند. رویکرد فقهی در مطالعه انسان سیاسی رویکردی بدیع است هم برای عالمان سیاست که از منظر فقهی به این موضوع نگاه نکرده‌اند و هم برای فقیهان که مطالعات موضوع‌شناسی با این رویکرد در میان آنان چندان مرسوم نبوده است.

انسان سیاسی به عنوان موضوع خطابات شرعی، انسان سیاسی به عنوان مفسر خطابات شرعی و انسان سیاسی در مفاد خطابات شرعی سه بعدی هستند که این پژوهش انسان سیاسی را از این ابعاد مورد بررسی قرار داده است.



## درنگ



گفتاری از آیت‌الله اراکی

## تفاوت معماری غربی و معماری معنوی

یکی از اشتباهاتی که در شهرسازی رخ می‌دهد این است که از شهر غربی و شهر اروپایی تقلید شود. روحی که در آنجا در شهرسازی است کاملاً با روح شهر ما متفاوت است؛ یعنی انسانی را که آنها تعریف می‌کنند با انسانی که ما تعریف می‌کنیم کاملاً متفاوت است. در اسلام انسان با آسمان در ارتباط است و همیشه نگاهش به آسمان است اما انسان آنها نگاهش به زمین است و نگاه به آسمان ندارد. لذا انسان باید در شهر با آیات الهی در ارتباط باشد. یعنی نمی‌شود انسان شهر را از آسمان و از آیات الهی جدا کرد. اگر کاری شد که انسان شهری نه افق، نه آسمان، نه آیات الهی آسمانی و نه آیات الهی زمینی را ببیند و حتی اگر کنار شهر کوهی باشد اما کوه را هم نبیند و حتی نداند که کوهی وجود دارد یا رودخانه‌ای در شهر یا کنار شهر وجود دارد، این انسان متناسب با شهر اسلامی نخواهد بود. انسان شهر اسلامی باید اینگونه باشد که «أَنْ تَرَى فِيهَا مِثْرًا وَبُنْيَانًا فَإِنَّهَا كَمَدِينَةٍ مَّوَدَّعَةٍ فِي بِلَادٍ أَمْنًا».

این نگاه به آیات الهی حیات‌دگر برای انسان درست می‌کند. یعنی انسان را، انسانی‌ذکر پرورش می‌دهد. لذا این جهت نیست که مشاهده می‌شود معمولاً انسان‌های روستایی زلال‌تر و پاک‌ترند. گاهی آثار سلامت نفس آن‌قدر در آنها مشخص است که آدم کاملاً تفاوت‌یکن انسان روستایی را با یک انسان شهری احساس می‌کند. این نه به این دلیل است که انسان روستایی در بافت جامعه نبوده و تنها زیسته است بلکه به این دلیل است که انسان روستایی با آیات الهی در ارتباط است. همین که می‌رود سرزمین کشاورزی همه جا خدا را می‌بیند، آسمان خدا را می‌بیند به یاد خدا می‌افتد، به ستاره‌ها نگاه می‌کند به یاد خدا می‌افتد، آفق را نگاه می‌کند، طلوع خورشید و غروب آن را، مهتاب و غیره را می‌بیند به یاد خدا می‌افتد. اینکه در آیه کریمه می‌فرماید: «وَيَفْكَرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْنَا هَذَا بِإِطْلَاقٍ سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ». اشاره دارد به همین حالت انسان و اساساً عکس‌العمل طبیعی انسان در برابر آیات الهی همین است. حال اگر شهری ساختمیم که این شهر اصلاً آرامش‌شبانه نداشته باشد این غلط است. ما این را در آینده خواهیم گفت؛ شهر باید آرامش‌شبانه داشته باشد. به شهر تهران نمی‌توان شهر گفت؛ تا تساعت یک بعد از نیمه شب در این شهر بیهاو به‌یاست. آرامش در این شهر نیست، شهر باید آرامش داشته باشد.

«جَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا»، «وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِيَاسًا» و «وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا». شب باید آرامش داشته باشد. خداوند روز را برای فعالیت و شب را برای آرامش قرار داده است. شب‌زنده‌داری مکروه است مگر برای عبادت و طلب علم. فقط برای این دو گزینه گفته شده است که می‌شود شب بیدار ماند اما اگر این دو را کنار بگذاریم شب‌زنده‌داری مکروه است و به شدت هم مکروه است زیرا شب برای این است تا انسان استراحت کند و آرامش داشته باشد. شهر باید در شب آرامش داشته باشد.

یکی از عناصر آرامش همین است که فضای نور شب نباید طوری باشد که همه جانورانی باشد که سلب آرامش کند. نور شب با نور روز متفاوت است؛ خدا برای شب مهتاب و برای روز خورشید قرار داده است. این معنی دارد. یعنی نوری که متناسب نور شب است و زندگی شبانه باید متفاوت باشد با نوری که برای زندگی روزانه در نظر گرفته شده است.

آن زمان که اسکان بهره‌گیری از امام، بنا به دلایل و محدودیت‌های اجتماعی غیر ممکن شود، مسئله خاتم‌الامه بودن پیش می‌آید و با طرح مسئله امام غایب در جامعه شیعی، موضوع نایب‌الامام نیز پیش می‌آید. شهید بهشتی اعتقاد دارد یک مسلمان متعهد در عصر غیبت، باید برای حل مشکلات و فهم مسائل روز خود به فردی مراجعه کند که لایق این امر باشد؛ چنین فردی از نظر دکتر بهشتی، «فقیه» است. فقیه گرچه همچون امام اتصال به وحی نداشته و از خطانیز مصون نیست، اما توان بیان مسائل مستخرج از آیات و روایات را طبق نیازهای زمان دارد. شهید بهشتی به عنوان یکی از مدافعان سرسخت نظام ولایت فقیه، در تبیین ضرورت وجود رهبری در جامعه شیعی چنین می‌گوید: «اگر قرار است نظام ما جمهوری اسلامی باشد، باید رهبری آن بر دوش کسی قرار گیرد که چه از نظر آگاهی به اسلام و چه از حیث تقید به اصول دین و سیره ائمه، در همه ابعاد فردی و اجتماعی الگو و نمونه باشد.

ایشان سه دلیل عمده برای ضرورت حضور فقه‌ها در رأس جامعه اسلامی برمی‌شمرند که عبارت است از: ۱- دستیابی به درک دقیق و بهتر نسبت به مسائل اجتماع مسلمین ۲- کم شدن خطر انحراف دیدگاه‌های دینی و دستکاری آن نسبت به اسلام کامل و خالص ۳- مصونیت‌بخشی نظام نسبت به حضور افراد ناصالح شهید بهشتی ریشه اپدئولوژی ولایت فقیه و ماهیت مکتبی آن را به دوران پیامبر اسلام (ص) و پس از آن مرتبط می‌داند و معتقد است یک جامعه مکتبی اساساً بدون بهره‌گیری از مدل رهبری و زعامت نمی‌تواند پیش برود.

**مهم‌ترین شرط رهبری؛ عدالت**  
آیت‌الله بهشتی در مسئله انتخاب رهبر در جامعه اسلامی به این مسئله تأکید دارند که پیش از انتخاب رهبر باید او را شناخت. انتخاب فردی به مسئولیت رهبری، گذاشتن مسئولیتی سنگین بر دوش یکی از فقهاست و طبیعتاً شروطی دارد که باید در فرد احصا گردد. مهم‌ترین شرط از منظر شهید بهشتی آن است که فسرده که به رهبری انتخاب می‌شود خود باید مؤمن‌ترین فرد نسبت به ارزش‌ها و آرمان‌ها باشد و این شرط از نظر شهید بهشتی آن قدر اهمیت دارد که از نظر ایشان حتی می‌تواند در جایی خلاف نظر اکثریت دهد. این نقطه، وجه تمایز تفکر شهید بهشتی با اندیشه لیبرال دموکراسی است. در لیبرال دموکراسی وظیفه اصلی حکومت تأمین نظر اکثریت است اما در جامعه اسلامی حرکت در مسیر آرمان‌های مکتبی مقدم بر آن است. شهید بهشتی مسئله را اینگونه تبیین می‌نمایند: «(منظور از تأکید بر ارزش‌ها) حکومت بر خلاف اکثریت نیست، اما اکثریت وقتی می‌خواهد حکومت را انتخاب کند با ملاک‌های ارزشی انتخاب می‌کند. انتخاب حکومت تا نظر اکثریت است. انتخاب رهبر یا خواست اکثریت است. اما عمل رهبر ممکن است الزاماً با خواست اکثریت متناسب نباشد. عمل رهبر در اینجا با مصلحت اکثریت متناسب است نه خواست اکثریت.»

طبق این رویکرد شهید بهشتی، رهبر را در درجه اول مری می‌دانند و در درجه دوم مدیر جامعه. لذا مهم‌ترین شرط رهبری از نظر شهید بهشتی ایمان و پایبندی او به مکتب است. شهید بهشتی این شرط را تعبیر به «عدالت رهبری» می‌نماید. منظور شهید بهشتی از عدالت، راهبری جامعه در مسیر مستقیم است و اینکه رهبر بنا بر تمایلات دیگران یا ملاحظات دیگر از مسیر حق و ارزش‌های مکتبی منحرف نشود.

**دانش آموخته اندیشه سیاسی**

عدالت اخلاقی - تأکید بسیار دارد اما این سبب نمی‌شود که نسبت به حفظ ظاهر جامعه بر اساس اسلام غفلت نمایند. از منظر شهید بهشتی، جامعه اسلامی جامعه‌ای است که هم در ظاهر و هم در باطن اسلامی باشد و تلاش برای پیاده‌سازی محتوای اسلام نباید به گونه‌ای باشد که حفظ ظاهر به چشم نیاید. ایشان از همین رو نادیده گرفتن اصول مکتبی در رفتار مسئولان به بهانه تخصص‌گرایی و کارآمدی را توجیهی ناقص می‌دانند. شهید بهشتی ضمن تعریف به افرادی که معتقدند عمل به فرایض دینی و حفظ ظاهر اسلامی و مکتبی، مسئله‌ای ضروری نیست چنین می‌فرماید: «(برخی) می‌گویند اگر وزیر نماز را مرتب نمی‌خواند اشکالی ندارد؛ مهم این است که وزیر کاردارن و لایقی است. مگر می‌خواهیم پشت سرش نماز بخوانیم؟ اگر نسبت به مسئله پوشش بانوان در جامعه اهمیت نمی‌دهد و حتی منشی خود او هم لباس اسلامی به تن نکند چه اهمیتی دارد؟ مهم است که او وزیر موفقی است! مگر می‌خواهیم با او ادواج کنیم! این منطق آنهاست. به همین خاطر هم بود که در برابر نوشته‌ها و اصرار و پافشاری و تأکید ما می‌گفتند اینها ظاهر و شکل است؛ باید به محتوای اسلام پرداخت، اینها فشری فکر کردن است، باید کار محتوایی کنیم و... در حالی که این چنین نیست.»

**ولایت امام و امت**  
یکی دیگر از مهم‌ترین ویژگی‌های جامعه اسلامی در نگاه متفکر شهید دکتر بهشتی، پیوند میان امام و امت در ساختار نظام ولایی است. ایشان معتقدند راه سعادت زمانی پیموده می‌شود که همبستگی کاملی میان مردم و رهبر شکل گرفته باشد، گویی این دو مفهوم به یکدیگر کاملاً متصلند. شهید بهشتی تعبیر زیبایی از رابطه مطلوب میان امام و امت در جامعه اسلامی بیان می‌کنند: «... ولایت میان امام و امت این چنین است. اینها از یک باب هستند. یعنی امام و امت چنان متوالی در کنار هم، به‌هم پیوسته و چسبیده هستند که جدایی میان آنها معنا ندارد. هم امام به امت چسبیده و هم امت به امام. کمترین ضربه‌ای که به امام وارد شود، همه امت احساس درد می‌کنند.»

ویژگی مهم در رابطه میان امام و امت، تأکید بر ضرورت همکاری و اعتماد متقابل رهبر و مردم به یکدیگر است. در این نگاه رهبر جامعه اسلامی نمی‌تواند بدون جلب اعتماد و همکاری مردم، جامعه را در مسیر تعالی به پیش برد. به همین منظور باید از مشورت و رأی صاحب‌ظران و مردم برای تصمیمات خود حسن استفاده را برد: «در امور افراد نباید خودرأی باشند و

جامعه اسلامی از منظر شهید بهشتی در واقع همان «امت اسلامی» است که شامل گروهی از انسان‌ها با عقاید مشترک دینی بوده و تابع نظام امامتند. چنین امتی از نگاه قرآن، یک ضرورت و به عنوان یکی از ارکان اسلام شناخته می‌شود. نقطه ثقل و متغیر اصلی جامعه در نگاه شهید بهشتی بر خلاف تعاریف مدرن «دولت» نیست، بلکه این مفهوم «امت» است که به جامعه اسلامی مفهوم‌بخشی می‌کند و البته گستره چنین جامعه‌ای الزاماً توسط حدود جغرافیایی نیز قابل تعیین نیست. عامل همبستگی از منظر شهید بهشتی مسائلی چون خون و نژاد، خاک، رنگ و... نیست بلکه این ارزش‌های مشترک و اعتقادات است که به مثابه نخ منتهی اعضای جامعه را در کنار یکدیگر قرار می‌دهد. اما کلیدی‌ترین مفهوم در جامعه اسلامی مدنظر شهید مطهری «عدالت» است: «عدالت رکن جامعه اسلامی است که هم امت و هم رهبری باید آن را نصب‌العین خود قرار دهند». عدل در نگاه ایشان صرفاً محدود به مفهوم اقتصادی آن نیست. بلکه جنبه‌های اجتماعی، سیاسی و اخلاقی را نیز شامل می‌شود. ■■■

**عدل، محور حرکت جامعه اسلامی**  
حتی شهید بهشتی «عدل اخلاقی» را در مرتبه مهم‌تری نسبت به همه در جات عدالت قرار می‌دهد و معتقد است زیربنای همه شقوق عدل، عدالت اخلاقی است. انواع عدل از منظر ایشان در تعامل و انریختی متقابل با یکدیگرند: «عدل اقتصادی و اجتماعی در عدل معنوی و اخلاقی اثر دارد. عدل اخلاقی نیز در عدل اجتماعی و سیاسی مؤثر است. لکن عدالت اصل، عدالت اخلاقی و معنوی است.» منظور از عدالت اخلاقی، رعایت کردن شایستگی در نظام تصمیمات است و منظور از رعایت عدالت در سایر ابعاد، در واقع عمل به دستورات مبتنی بر عدل انبیا و کتاب الهی و اقامه میزان در جامعه است.

ایشان در زمینه تقدم عدالت اخلاقی می‌نویسد: «اگر در مقطع خاصی از زمان دیدیم باید عدل اخلاقی را قربانی کنیم تا به عدل اجتماعی یا اقتصادی برسیم، این حق را نداریم که به عدل اقتصادی و اجتماعی اولویت داده و عدل اخلاقی را قربانی نماییم.»

**اسلام ظاهر، اسلام باطن**  
گرچه شهید بهشتی در ترسیم جامعه اسلامی، بر عدالت و تقوا در تصمیم‌گیری و نیز اصلاح ساختارها منطبق بر آموزهای اسلامی و اصل عدالت - خصوصاً



## د

آیت‌الله بهشتی در مسئله انتخاب رهبر در جامعه اسلامی به این مسئله تأکید دارند که پیش از انتخاب رهبر باید او را شناخت. انتخاب فردی به مسئولیت رهبری، گذاشتن مسئولیتی سنگین بر دوش یکی از فقهاست و طبیعتاً شروطی دارد که باید در فرد احصا گردد. مهم‌ترین شرط از منظر شهید بهشتی آن است که فردی که به رهبری انتخاب می‌شود خود باید مؤمن‌ترین فرد نسبت به ارزش‌ها و آرمان‌ها باشد